

بررسی دانسته‌های طبی صاحب بن عباد بر پایه منابع پزشکی معاصر او

مصطفی معلمی* / سید حسین حسینی کارنامی**

محمدعلی افزلی*** / سید علی مظفرپور****

چکیده

ابن عباد ملقب به کافی الکفاه، ادیب و سیاستمدار سده چهارم هجری، توانمند در کشورداری و نظم و نثر عربی بوده است. گزارش‌هایی از مخالفت وی با پزشکان و دانش پزشکی وجود دارد، اما در عین حال نامه‌ای در دیوان رسائل صاحب مشتمل بر مطالب طبی است و نشان‌دهنده آشنایی نه‌چندان اندک صاحب بن عباد با مبانی طب و اسباب و علامات بیماری‌ها. این مقاله با بررسی محتوای رساله یاد شده و تطبیق با منابع پزشکی سده‌های میانه، دانسته‌های طبی صاحب بن عباد را می‌سنجد و دلیل مخالفت‌های وی با پزشکان و دانش پزشکی را نیز جستجو می‌نماید. یافته‌ها نشان می‌دهد نویسنده این رساله آگاه از مبانی طب در عصر خویش بوده و نظرات خویش را مبتنی بر منابع پزشکی موجود در آن عصر ارائه کرده است. به نظر می‌رسد مخالفت وی با پزشکان و دانش پزشکی نیز ریشه در گرایش‌ها و مطالب فلسفی پزشکان و دانش پزشکی داشته است.

واژگان کلیدی

صاحب بن عباد، دانش پزشکی، طب سنتی، تشخیص طبی، اسباب و علامات، علاج.

*. استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی مازندران، مدیر گروه تاریخ علوم پزشکی.

moallemi@mazums.ac.ir

hosin.hosini@gmail.com

afzali2006@yahoo.com

seyyedali1357@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۸

** استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی مازندران.

*** استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی مازندران.

**** استادیار دانشگاه علوم پزشکی بابل. (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۱۱

طرح مسئله

وجود دانشمندانی سیاستمدار و نیز سیاستمدارانی دانشمند در دوره‌های مختلف تاریخ تمدن ملل مسلمان امری پر سابقه است. فضل بن سهل، علی بن یحیی بن منصور، ابن‌العمید، صاحب بن عباد، ابن‌سینا، خواجه نظام‌الملک طوسی، خواجه نصیرالدین طوسی، خواجه عظاملک جوینی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی مثال‌های روشنی از دانشمندان سیاستمداری‌اند که ذوفنون بوده و در شاخه‌های مختلف دانش عصر خویش سمت استادی داشته‌اند. افزون بر این عده‌ای از همین سیاستمداران دانشمند فراتر از مناصب کشوری در امور لشکری نیز صاحب منصب بوده و به تعبیر معروف ذوالریاستین^۱ و یا صاحب‌السیف و صاحب‌القلم^۲ خوانده می‌شدند. شائبه‌هایی پیرامون صداقت شخصیت علمی و اجتماعی تعدادی از این بزرگان حتی در عصر حیات ایشان وجود داشته که می‌توانسته حظی از واقعیت در آن نهفته و یا اینکه از حسادت‌ورزی اقران و رقبا نشئت گرفته باشد.^۳ برخی، این مناصب را تشریفات و دروغین دانسته و نفوذ سیاسی صاحبان این القاب را در مصادره چنین عناوینی مؤثر دانسته‌اند.^۴ به هر روی راه ما برای مواجهه با واقعیت امر، رجوع به آثار به جای مانده از این بزرگان است تا بتوانیم قضاوتی شایسته از شخصیت علمی ایشان به دست آریم.

صاحب بن عباد

۱. زیست‌نامه کوتاه

ابوالقاسم اسماعیل بن عباد معروف به صاحب و ملقب به کافی الکفاه از شخصیت‌های برجسته سده چهارم هجری است که در روزگار خویش موافقان بسیار و مخالفان اندک داشته است.^۵ او در ذی‌قعدة

۱. مأمون پس از پیروزی بر امین، فضل بن سهل را به واسطه فرماندهی جنگ و تدبیر سیاسی ذوالریاستین نامید. (طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۴۲۴)

۲. ابوالحسین عتبی وزیر امیر نوح بن منصور سامانی نیز بنا به گفته خواند میر، صاحب فضیلت سیف و قلم بوده است. (خواند میر، دستورالوزراء، ص ۱۱۰)

۳. چنان که درباره ابن‌سینا گفته‌اند او کتاب‌های دیگران را به خود نسبت داده (ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۴۳) یا خواجه رشیدالدین که نویسنده واقعی تاریخ رشیدی نبوده و ابوالقاسم کاشانی وی را به سرقت انتقال آثار خویش متهم ساخته است! (کاشانی، تاریخ اولجایتو، ص ۵۴)

۴. ابوریحان بیرونی از منتقدان جدی تنوع القاب وزرا و منصوبین خلفا و سلاطین بوده و چنین نظری داشته است. او به القاب وزرای آل بویه از همین منظر نگریسته است. (بنگرید به: بیرونی، آثار الباقیة عن القرون الخالیة، ص ۱۷۴ - ۱۷۱)

۵. ابوحیان توحیدی از منتقدان و مخالفان پرشور و حرارت ابن‌عباد بود، ولی او خود به داشتن انگیزه شخصی برای مخالفت اذعان کرده است. تبلور عینی این مخالفت در کتاب اخلاق الوزیرین دیده می‌شود که آن هم مجال و فرصتی برای ظهور در عصر خود صاحب نیافت، بلکه مدت‌ها پس از مرگ وی این کتاب معرفی شده است.

بررسی دانسته‌های طبی صاحب بن عباد بر پایه منابع پزشکی معاصر او □ ۳۳

سال ۳۲۶ هجری در ناحیه طالقان^۱ زاده شد. پدرش در دربار رکن الدوله دیلمی سمت وزارت داشت.^۲ او تحت تربیت پدر و استادان بزرگ عصر خویش مراتب کمال و ترقی را پیمود و در دولت بویه‌یان چنان اقتداری یافت که فخرالدوله دیلمی - با آنکه او را خوش نداشت - به وزارت خویش برگرفت.^۳ چنان که اشاره رفت شهرت او چنان پرآوازه بوده و هست که ثعالبی ادیب و سخن‌شناس سده چهارم و پنجم هجری درباره او نوشته است: «برای بیان بلندی جایگاه وی در علم و ادب و شکوه مقامش در بخشش و بزرگواری و ... سخنی که مرا راضی کند نمی‌یابم!»^۴ همچنین صاحب تاریخ قم که کتابش را به ابن عباد اهدا نموده، در سپاس از او نوشته است:

حق سبحانه و تعالی، آیام عمر مولانا صاحب الجلیل، کافی الکفاه، کشیده کرداناد، چه در درازی عمر و بقای او، صلاح عباد، و فراخی بلاد است و علو مرتبت او را جاوید و مؤید کرداناد، چه در دوام آیام دولت و رفعت و حشمت او، اسباب خیر و شادکامی موجود اند، و رنج و بلا و شرّ و اذا معدوم.

او وزارت دو تن از امرای بویه را برعهده گرفت و در سال ۳۸۵ هجری در ری از دنیا رفت.^۵ با آنکه در ری از دنیا رفت، جنازه او را به اصفهان برده و در آنجا به خاک سپردند.

۲. آثار علمی و ادبی

تألیفات متعددی از وی یاد شده است:

۱. الابانة عن مذهب اهل العدل بحجج القرآن و العقل؛^۶ ۲. التذكرة فی الاصول الخمسة؛^۷
۳. دیوان الرسائل؛
۴. الإقناع در علم عروض؛^۸
۵. الجوهرة در تلخیص کتاب الجمهرة در علم نحو؛ ۶. دیوان شعر؛
۷. فضائل النیروز؛
۸. کتاب أسماء الله سبحانه و تعالی و صفاته؛

۱. حموی، معجم الادباء، ج ۴، ص ۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۱۵.

۳. ثعالبی، تیمة الدهر، ج ۳، ص ۲۲۷.

۴. همان، ص ۲۲۵.

۵. مسکویه، تجارب الامم، ج ۷، ص ۳۰۹.

۶. چاپ شده با تحقیق محمد حسن آل یاسین، نجف، ۱۳۷۱ ق.

۷. چاپ شده با تحقیق محمد حسن آل یاسین، ۱۳۷۳ ق.

۸. چاپ شده با تحقیق محمد حسن آل یاسین، بغداد، ۱۳۷۹ ق.

۹. کتاب الوزراء؛
۱۰. الكشف عن مساوی شعر المتنبی؛^۱
۱۱. المحيط فی اللغة؛
۱۲. أخبار أبي العیناء؛
۱۳. تاریخ الملک و اختلاف الدول؛
۱۴. العروض الکافی؛
۱۵. عنوان المعارف و ذکر الخلائف در تاریخ؛^۲
۱۶. کتاب الأعیاد؛
۱۷. کتاب الزیدین؛
۱۸. نهج السبیل در علم اصول؛^۳
۱۹. الروزنامهجه.^۴

نوشته‌های وی در سه حوزه علوم ادبی، تاریخ و کلام خلاصه می‌گردد، ولی در میان نامه‌های وی که در دیوان الرسائل به چاپ رسیده، نامه‌ای وجود دارد که مشتمل بر مطالب پزشکی است. بررسی اولیه نشان می‌دهد نویسنده نامه از دانش پزشکی بهره‌مند بوده و برای اطمینان بیشتر می‌بایست محتوای نامه را با منابع پزشکی عصر مؤلف تطبیق داد تا به دقت دریافت صاحب بن عباد تا چه اندازه با دانش پزشکی آشنایی داشته است.

بیان مسئله

در احوالات ابن عباد آمده که او دانش پزشکی را نردبان الحاد خوانده است.^۵ ابیاتی هم به او نسبت داده شده که آن را با شنیدن خبر مرگ ابوالحسن طبری پزشک شناخته شده سده چهارم هجری سروده است.^۶ او در این سروده، مرگ ابوالحسن طبری را با مرگ الحاد، یکی دانسته است.^۷ از سوی دیگر ابن عباد مانند هر انسان دیگری هنگام بیماری به پزشکان مراجعه می‌کرد و گرچه گاهی نیز از ناکامی پزشکان در معالجه‌اش گلایه داشت؛^۸ به هر روی به گفته ابوحنبلان توحیدی هر روز از طبیبان مشورت می‌گرفت و در گردآوری کتاب‌های پزشکی نیز اقدام می‌نمود.^۹ ابن ابی اصیبعه نیز از ارتباط

۱. چاپ شده با تحقیق محمد حسن آل یاسین، بغداد، ۱۳۸۵ ق.

۲. چاپ شده با تحقیق محمد حسن آل یاسین، بغداد، ۱۳۸۵ ق.

۳. بغدادی، هدیه العارفین، ج ۱، ص ۲۰۹.
۴. ثعالبی، تیمه الدهر، ج ۳، ص ۱۳۴. چاپ شده با تحقیق محمد حسن آل یاسین، بغداد، ۱۳۷۷ ق.

۵. ابوحنبلان توحیدی، اخلاق الوزیرین، ص ۱۱۴.

۶. قالوا أبو الحسن الطیب قد انقضی فبکت علیه مدامع الحاد * کلا بل الحاد مات بموته فکأما کانا علی میعاد.

۷. راغب اصفهانی، محاضرات الادباء، ج ۲، ص ۵۵۶.

۸. ثعالبی، تیمه الدهر، ج ۳، ص ۳۲۰.

۹. ابوحنبلان توحیدی، اخلاق الوزیرین، ص ۱۱۴.

وثیق میان صاحب و ابوعیسی جبرئیل بن عبیدالله بن بختیشوع پزشک عضدالدوله خبر داده است.^۱ نامه یاد شده نیز از ابن عباد نیز اجمالاً نشان از اطلاع و ارتباط وی با دانش پزشکی عصر خویش دارد. با توجه به مطالب پیش گفته، مسئله نخست میزان مطابقت محتوای پزشکی نامه ابن عباد با معلومات طبی عصر وی و مسئله دوم دلیل مخالفت ابن عباد با پزشکان و دانش پزشکی است.

پیشینه تحقیق

درباره شخصیت علمی، ادبی و سیاسی صاحب بن عباد آثار پژوهشی متعددی در چند دهه گذشته عرضه شده است. اصول پژوهش اقتضا می‌کند تا فهرستی از آن آثار ارائه گردد، اما برای پرهیز از اطناب و تطویل به یکی از مقالاتی که به عنوان راهنمای مطالعه درباره صاحب بن عباد اصفهانی در مجله نسخه پژوهی به قلم محمدرضا زادهوش نگاشته شده، اشاره می‌شود که مفصلاً منابع مرتبط با احوالات صاحب را معرفی کرده است. مولف یاد شده منابع را به دو عنوان مستقل و غیرمستقل تقسیم و فهرستی طولانی از آن تهیه نموده است. اما در این پژوهش نیز مواردی که پس از مقاله مذکور درباره صاحب به رشته تحریر درآمده، معرفی می‌گردد. مقاله‌ای از کلود کاهن و چارلز پلات در ویرایش دوم دائرة المعارف اسلام^۲ موسوم به EI2؛ مقاله‌ای از موریس آلکس پومرانتر در دائرة المعارف ایرانیکا^۳ و مقاله‌ای دیگر از نویسنده یاد شده در مجله انجمن خاورشناسی آمریکا^۴ از جمله آخرین آثار مستقل درباره صاحب بن عباد می‌باشند. مخفی‌نماند که آلکس پومرانتر رساله دکتری خویش را با عنوان: سحر حلال و موهبت الهی، پیرامون صاحب بن عباد و شخصیت ادبی وی، در دانشگاه شیکاگو با راهنمایی دکتر و داد قاضی در سال ۲۰۱۱ میلادی به پایان برده است. رساله پومرانتر در شش فصل، و یک بخش نتیجه و بخش دیگر کتاب‌شناسی سامان یافته است. چهار فصل نخست راجع به صاحب بن عباد و دو فصل پایانی درباره نامه‌های اوست.^۵ نویسنده در مجموع بیشترین توجه را به صیغه ادبی صاحب معطوف داشته و دانش طبی او که مورد بحث در این پژوهش است، در کار وی برجسته نشده است. حسین ایمانیان نیز مقاله‌ای در مجله زبان و ادبیات عربی با عنوان کاریزمای هارون الرشید، سیف‌الدوله و صاحب بن عباد و شکوفایی علمی و هنری

۱. ابن‌ابی اصیبعه، عیون الانباء، ج ۲، ص ۵۱ - ۵۰.

2. Cahen, Cl.; Pellat, Ch.. "Ibn ʿAbbād." Encyclopaedia of Islam, Second Edition. Edited by: P. Bearman First appeared online: 2012.

3. <http://www.iranicaonline.org/articles/ebn-abbad-esmail-al-saheb-kafi>.

4. Journal of the American Oriental Society Vol. 134, No. 1 (January-March 2014), pp. 1-23.

5. <http://dissertationreviews.org/archives/2410>.

دربار منتشر نموده که به ویژگی‌های شخصیتی صاحب پرداخته، ولی به دانش پزشکی وی توجه نموده است.^۱ همچنین تفحص در مقالات فصلنامه‌های تاریخ علوم پزشکی نظیر مجله انجمن بین‌المللی تاریخ پزشکی اسلامی (ISHIM)، مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، فصلنامه پژوهش در تاریخ پزشکی و فصلنامه تاریخ پزشکی با واژهای کلیدی (صاحب بن عباد، دانش پزشکی، طب سنتی، تشخیص طبی، اسباب و علامات، علاج) موردی از بررسی دانش طبی صاحب بن عباد را دربرداشت.

روش کار در این پژوهش

در گام نخست متن نامه با استفاده از نسخه چاپی کتاب *رسائل* صاحب بن عباد^۲، نسخه چاپی یتیمه الدهر نوشته ثعالی نیشابوری^۳ و یک نسخه خطی (عکسی)^۴ از یتیمه الدهر مورد تصحیح التقاطی و نسبتاً آزاد قرار گرفت و سپس اعراب‌گذاری گردید. در مرحله بعد فرازهای نامه به ترتیب و به نحوی که وحدت موضوعی داشته یکی پس از دیگری تبیین شده و بلافاصله تطبیق محتوای آن با منابع پزشکی عصر صورت پذیرفته است. در آخرین مرحله پاسخی برای پرسش دوم این پژوهش ارائه شده است.

متن رساله ابن عباد به ابوالعباس ضبی

۱. تاریخچه نامه

نامه برابر آن چه در دیوان رسائل آمده خطاب به ابوالعباس احمد بن ابراهیم ضبی نوشته شده است.^۵ نخستین فردی که این نامه را در اثری مکتوب مورد توجه قرار داده، ابومنصور عبدالملک بن محمد ثعالی نیشابوری (متوفای ۴۲۹ ق) بوده است. او آشنایی اش با رساله مورد بحث را مرهون

۱. بنگرید به: ایمانیا، «کاربزمای هارون الرشید، سیف‌الدوله و صاحب بن عباد و شکوفایی علمی و هنری دربار»، *مجله زبان و ادبیات عربی* (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق)، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۲۷ - ۱.

۲. تحقیق عبدالوهاب عزام، *شومی ضیف*. (نسخه الف)

۳. تحقیق مفید محمد قمیحه. (نسخه ب)

۴. نسخه خطی دانشگاه ملک سعود، شماره ۲۲۱۹. (نسخه ج)

۵. گردآورنده دیوان الرسائل که ناشناخته نیز است، در ابتدای نامه نوشته است: «وله الی الاستاذ رئیس ابی العباس»، اما ثعالی نیشابوری با آنکه نامه را نقل نموده، ولی در مخاطب نامه تردید داشته و نوشته است: «و اکثر ظنّی أنّه قد کتّبها إلی أبی العباس الضبی»، نگارنده این سطور نیز در ادعای گردآورنده رسائل به دیده تردید می‌نگرد؛ زیرا گرچه ابن عباد به ابوالعباس ضبی محبت فراوان نشان می‌داد، اما سیاق نامه با منزلت ابن عباد و ابوالعباس سازگار نیست و ممکن است مخاطب نامه یکی از امرا و دانشمندان هم‌تراز و یا برتر از صاحب بوده باشند.

ابوجعفر طبری^۱ پزشک اهل طبرستان می‌داند. ابوجعفر طبری درباره این رساله به ثعالبی گفته است اگر ثابت بن قره و محمد بن زکریا رازی چنین رساله‌ای می‌نگاشتند، نمی‌توانستند افزون بر آنچه صاحب نوشته چیزی بنگارند! ثعالبی از طبری تقاضا کرد تا اگر آن رساله نزد وی است به عاریت به او بدهد. پزشک طبری گفت آن رساله در میان کتاب‌هایی بوده که گم شده و اکنون آن را در اختیار ندارد. ثعالبی آنچه طبری درباره دانش پزشکی ابن‌عباد گفته بود، باور نکرد تا آنکه خود به دیوان رسایل ابن‌عباد دست یافت و این رساله را در آن مشاهده کرد. آنگاه اعتراف نمود که این نامه بلاغت ادبی را با لطائف طبی درآمیخته و از تبخّر نویسنده آن در دانش پزشکی نشان دارد!^۲

۲. متن نامه

ابن‌عباد در طلیعه نامه از وصول نامه‌ای از ابی‌العباس اظهار شادمانی زائدالوصفی کرده و آنگاه در پاسخ به شرح حالی که ابوالعباس از خویش نگاشته بود، مطالبی پزشکی ارائه نموده که متن آن چنین است:^۳ «قد عرفت ما شرَحَه مولاي من أمره، و أنبأ عنه من أحوال جسمه، فدلتني جملته على بقايا في البدن يحتاج معها إلى الصبر على التنقية، و الرفق بالتصفية، فأما الذي يشكوه من ضعف معدته و قلة شهوته فلأمرين: أحدهما أن الجسم - كما قلت أنفاً - لم يتق فتنفق الشهوة الصادقة و ترجع العادة السابقة. و الآخر أن المعدة إذا دامت عليها المطفئات و لزت بها المبردات قلت الشهوة و ضعف الهضم، و مع ذلك فلا بد مما يطفي و يغذي. ثم يمكن من بعد أن يتدارك ضعف المعدة بما يقوى منها و يزيل العارض المكتسب عنها، كما يقول الفاضل جالينوس: قدم علاج الأهم ثم عد فأصلح ما أفسدت.»

۱. اطلاعی از این ابوجعفر طبری طبیب معروف به بلاذری در منابع یافت نشد، جز آنکه ثعالبی خود در جای دیگر از کتاب *تیمة الدهر* او را طبیب آل بویه خوانده که گویا با عزالدوله بختیار نزدیک بوده است. (ثعالبی، *تیمة الدهر*،

ج ۲، ص ۲۶۰ و ج ۳، ص ۲۳۷)

۲. همان، ج ۳، ص ۸ - ۲۳۷. *ترویجگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
۳. نگارنده اعراب گذاری و تصحیح التقاطی و نسبتاً آزاد متن نامه را به کمک دو نسخه از *تیمة الدهر* یکی چاپی و دیگری خطی و نسخه چاپی *رسائل الصحاح* به انجام رسانیده و امید دارد منتقدان و فرهیختگان اشکالات آن را متذکر شوند.

۴. ج؛ الف: «فتقل».

۵. ج؛ الف: «یضعف».

۶. ب؛ الف: «یمنک».

و الأقراصُ في أواخر الحُمَيَّاتِ خيرٌ ما نُقِيَّتْ به الكبِدُ،^٢ و أصْلِحَتْ به العروق و قُوِّيَ به الطحالُ، لِيَتِمَّكَنَ مِنْ جَذْبِ العَكْرِ لا سِيَّما و الذي وَجَدَهُ مولاي لَيْسَ الذَّنْبُ فِيهِ لِلحُمَيَّاتِ التي وَجَدَهَا و البَلْدَةَ التي وَرَدَهَا، فَلَوْ صَادَفَ الهَوَاءَ المُتَغَيِّرُ جَسَدًا نَقِيًّا مِنْ الفُضُولَاتِ لَمَا أَثَّرَ هَذَا التَّأثيرُ. و لا طَوَّلَ هذا التَّطْوِيلَ. و إِنَّمَا اغْتَرَّ مولاي بِأَيَّامِ السَّلَامَةِ فَكَانَ يَتَبَسَّطُ^٣ فِي أنواعِ الطَّعامِ و يُسْرِفُ فِي تَنَاوُلِ الشَّرَابِ، فامْتَلَأَ الجِسمُ مِنْ تِلْكَ الكِيمُوسَاتِ الرديئةِ، و وَرَدَ بَلَدًا شَدِيدَ التَّحْلِيلِ مُضْطَرِبَ الأهْوِيَةِ فَوَجَدَتْ النفسُ عَوْنًا عَلَى حَلِّ ما انْعَقَدَ. و نَقَضَ ما اجْتَمَعَ. و سَيَتَفَضَّلُ اللهُ بِالسَّلَامَةِ فَتَطْوُلُ صُحْبَتُهَا و تَتَّصِلُ مُدَّتُهَا لِأَنَّ الجَسَدَ يَخْلُصُ خَلاصَ الإبريزِ، إِذَا زالَ عَنْه الحَبَثُ، و سُبِكَ فَفَارَقَهُ الدَّرَنُ.

و أَمَّا الرِّعْشَةُ التي يَتَأَلَّمُ مولاي مِنْهَا، و يَضِيقُ صَدْرًا بِهَا، فَلَيْسَتْ - و الحمدُ لله -^٤ مَحْدُورَةً العاقبةِ، و إِنَّهَا تَتَزَوَّلُ بِإِقْبَالِ العَافِيَةِ. فالرِّعْشَةُ التي تُنْخَوِّفُ مِنْهَا هي التي تَعْرِضُ مِنْ ضَعْفِ القُوَّةِ الحيوانِيَّةِ كما تَعْرِضُ لِلْمَشايخِ، و تُؤدِّي^٥ لِمُشاركتها الدماغَ إِلي كثيرٍ مِنَ العظامِ، فَأَمَّا هَذِهِ التي تَعْتَادُ عَقِيبَ الحُمَى فَهِيَ عَلَى ما قال جالينوسُ [في تَقْصِيهِ الفُضُولِ]:^٦ مِنْ أَنَّ حُدُوثَهَا يَكُونُ إِذَا شارَكَتُ العروقُ - التي تَحْدُثُ فِيها العِلَّةُ - العَصَبَ، و تَزَوَّلُ عَنْهُ بِزوالِ الفَضْلِ.

و عَجِبَ مولاي مِنْ تَكَرُّهِهِ شَمَّ الفَوَاكِه، و لا غَرِوَ^٨ إِذَا عُرِفَ السَّبَبُ، فَإِنَّ العُفُونََةَ التي فِي العروقِ، قَدْ طَبَقَتْ رَوائِحُها آلاتِ الشَّمِّ، فَمَا يَصِلُ إِليها مِنَ الرِّوائِحِ الزَكِيَّةِ، يَرُدُّ عَلَى النفسِ مَعْمُورًا بِتِلْكَ الرِّوائِحِ الحَبِيثَةِ فَتَكَرُّهُها^٩ و لا تَقْبَلُها. و تَأْبَاهَا و لا تُؤثِّرُها. وَهَذَا قِياسٌ بَيْنَ عَلِيِّ ما كَشَفَهُ الأفروديسي.

ألا يَرى مولاي أَنَّ الأَشْيَاءَ الحُلُوءَةَ تُوجَدُ فِي فَمِ ذِي الصَّفراءِ بِطَعْمِ الأَشْيَاءِ المُرَّةِ، لا سَتِيلًا المَرارةِ المُضادَّةَ لِلحَلَاوَةِ عَلَى آلاتِ الذُّوقِ و المُضغِ و الإِدارَةِ و هَذَا راجِعٌ إِلى ما حَكَمْنَا بِهِ أَوَّلًا مِنْ أَنَّ هُنَاكَ

١. الف و ج؛ ب: «آخر».

٢. الف؛ ب و ج: «المعدة».

٣. ب و ج؛ الف: «ينبسط».

٤. ب و ج؛ الف: «والله».

٥. الف و ج؛ ب: «تؤذي».

٦. ب؛ الف: «بعقب»؛ ج مخدوش است.

٧. الف؛ ب و ج ندارد.

٨. ب؛ الف و ج: «لا عجب».

٩. ب، ج؛ الف: «فتتكرهها».

فضلاً لا یُمكنُ الهجومُ علی تحلیلِهِ، لِما یُخشی من سقوطِ القُوَّةِ، و إن كانَ ممَّا لَمْ یُخرُجْ لَمْ یوتقَ یوفور الصَّحَّةِ، و أنا أحمَدُ اللّٰهَ إذ لیسَتْ شَهْوَةٌ سَبَّیْ مُتَزایدَةً، فَالشَّهْوَةُ الغالِبَةُ مَعَ الأَخْلاطِ الفاسِدةِ تُغرِی صاحبِها بالأكلِ الزائدِ، و تُعرِضُهُ لِلمزاجِ الفاسِدِ. إلّا أنَّ التَغذِّي لا یَجُوزُ إِمهالُهُ دَفْعَةً و التَّبَرُّمُ بِهِ ضَرِبَةً. فَإِنَّ البَدَنَ إذا احتاجَ إِلیه وَجَبَ لِلعلیلِ أَنْ یَتَنَاوَلَهُ تَنَاوُلٌ الدَّوَاءِ الَّذِی یَصیرُ عَلِیهِ. وَ ذلِكَ أَنْ فی دِقَّةِ الحِمْیَةِ و تَرَكَ الرِّجوعَ أَوَّلَ فَأَوَّلٍ^۴ إلى عَادَةِ الصَّحَّةِ إِماتَةً للشَّهْوَةِ، و خِیانَةً^۵ لِلقُوَّةِ. و جالینوسُ یَشْرَطُ^۶ فی العِلاجاتِ أَجمَعِ اسْتِحْفاظَ القُوَّةِ، لِأَنَّ الَّذِی یَفْعَلُهُ الضَّعْفُ لا یَتَدَارَكُهُ أَمْرٌ، إلّا أَنْ ذلِكَ بِإِزاءِ ما قالَ الحَکِیمُ الأَوَّلُ بِقِراطُ فی البَدَنِ السَّقِیمِ: ائکَ مَتى ما زِدْتَهُ غَداءً زِدْتَهُ شَرًّا، وَ هُوَ نَفْسُهُ یَقولُ: إِنْ الحِمْیَةُ الَّتِی فی غایَةِ^۸ الدَّقَّةِ لَیسَتْ بِمَحْمودَةٍ، فَالطَّرْفانِ^۹ مِنَ الإِسْرافِ و الإِجْفافِ مَذْمومان، وَ الواسِطَةُ أَسْلَمُ، أَعْنی اللّٰهَ مولايِ عَنِ الطَّبِّ و الأَطْباءِ بِالسَّلَامَةِ و الشِّفاءِ.

تحلیل و تطبیق نامہ

ابن عباد در آغاز نامہ به اظهارات مکتوب بیمار اشاره کرده و از آن استنباطی نموده است. روشن است که از اظهارات بیمار اطلاعی نداریم، اما ابن عباد از مجموع آنچه بیمار نوشته بود درمی‌یابد که جوهر فاسد و خلط پستی در بدن بیمار پدید آمده که نیازمند پاک‌سازی (تنقیه) و شفافیت است. تنقیه چنانکه می‌دانیم در کنار تسکین یکی از دو شیوه‌های علاجی است که به صورت کلی در مداوای بیمار به کار گرفته می‌شده است. علی بن ربن طبری نوشته است: «و کُلُّ عِلاجٍ عَلی نَوَعینِ، أَحَدُهُما التَّنْقِیَةُ و الآخرُ التَّسْکِینُ»^{۱۰}. پاک‌سازی بدن از اخلاط فاسد از مبانی درمان در طب سنتی است که در بیشتر درمان‌ها از ارکان اصلی به‌شمار است و هر آنکه اندک آشنایی با طب سنتی داشته باشد کاربرد،

۱. ب، ج؛ الف: «ما».

۲. ج + ذلک.

۳. ب و ج؛ الف: «تناوله».

۴. ب و ج؛ الف: «أول».

۵. ب و ج؛ الف: «حیاء».

۶. ب و ج؛ الف: «شرط».

۷. ب و ج؛ الف: «المعالجات».

۸. ب؛ الف و ج: «نهاییه».

۹. ب و ج؛ الف: «الطرفان».

۱۰. طبری، فردوس الحکمه، ص ۴۰۱.

فراوان انواع پنج‌گانه تنقیه را می‌شناسد.^۱

ابن عباد آنگاه به شکایت و دردمندی های بیمار اشاره و درباره هر یک توضیحات و توصیه‌هایی ارائه کرده است. بیمار از چهار چیز اظهار دردمندی و ناخشنودی نموده که از این قرارند:

۱. ضعف معده؛

۲. کاهش نیروی شهوانی؛

۳. رعشه (لرزه)؛

۴. بیزاری از بوییدن میوه‌ها.^۲

ابن عباد منشأ ضعف معده و کاهش شهوت را دو چیز معرفی کرده است: نخست عدم پاک‌سازی بدن از فضولات و جوهر فاسد که اگر این امر رخ می‌داد، آنگاه شهوت طبیعی و عادت پیشین باز می‌گشت؛ دوم مداومت بر استعمال خنک‌کننده‌ها و فرونشاندن حرارت. چنان‌که اشاره رفت توصیه به پاک‌سازی بدن مطابق نظر پزشکان بوده و سخنی در آن نیست. اما در بحث خنک‌کننده‌ها آیا ابن عباد به درستی نظر داده است؟ رازی در بحث دفع فضولات بدن معتقد است خنک‌کننده‌ها مانع اخراج فضولات می‌شوند و نباید در زمانی که نیاز به خروج فضولات از بدن وجود دارد، از مطفئات استفاده کرد.^۳ ابن سینا نیز در حالت ضعف معده استفاده بیش از اندازه از مبردات را جایز نمی‌دانسته است.^۴ بنابراین نظر ابن عباد همسو با سخن پزشکان بوده است. در بحث کاهش شهوت نیز ابن عباد مطابق نظر رازی سخن گفته است که رازی در *الحاوی* از قول حنین آورده که برودت در کاهش شهوت مؤثر است.^۵

ابن عباد در ادامه توصیه می‌کند که گرچه ضعف معده و کاهش شهوت در بیمار پدید آمده، نمی‌توان از تغذیه و خنک‌کننده‌ها به کلی اجتناب کرد، بلکه باید پس از تغذیه و تبرید، ضعف معده را تدارک نمود و این حالت را به پیش انداختن معالجه بیماری مهم‌تر تشبیه کرده است. توضیح اینکه پزشکان معتقد بودند اگر چند بیماری در یک بیمار گرد آید، آنکه مهم‌تر است و یا آنکه سبب برای دیگری است و یا آنکه دیگری جز به برطرف شدن آن برطرف نشود، می‌بایست مقدم شمرده شده و زودتر معالجه گردد.^۶ بر همین اساس ابن عباد معتقد بوده تنقیه و تصفیه مقدم است و بیمار باید بر آن

۱. قیء، اسهال، حقنه، پاک‌سازی با سغوط و فصد انواع پنج‌گانه تنقیه‌اند. (همان)

۲. در متن نامه این موارد با خط زیرین نشانه‌گذاری شده است.

۳. رازی، *الجدری والحصبه*، ص ۱۵.

۴. ابن سینا، *قانون*، ج ۱، ص ۲۴۶.

۵. رازی، *الحاوی*، ج ۳، ص ۳۶۸.

۶. ابن سینا، *قانون*، ج ۱، ص ۲۸۵ - ۲۸۴.

صبر پیشه کند و پس از آن به تقویت معده بپردازد.

عبارات بعدی ابن عباد در کیفیت تنقیه است. او نوشته است استعمال قرص‌ها در دوره پایانی تب‌ها بهترین چیزی است که می‌توان کبد را با آن تنقیه و رگ‌ها را پاکیزه و طحال (سپرز) را تقویت نمود. اگر چنین شود مواد زائد جذب و دفع خواهد شد. به نظر می‌رسد این توصیه ابن عباد نیز مطابق نظر پزشکان بوده؛ چون یعقوب کشکری نوشته است قرص‌ها را نباید در آغاز تب‌ها به کار برد که موجب انباشت مواد گردیده و از حل شدن و زوال آن جلوگیری نموده و نهایتاً موجب تداوم تب خواهد گردید.^۱ زکریای رازی نیز همین عقیده را ابراز داشته است.^۲ به عبارت روشن‌تر توصیه پزشکان نیز استعمال قرص در دوره پایانی تب‌ها بوده است. ابن سینا نیز استعمال قرص را برای معده ضعیفی که فضولات را به خود گرد می‌کند توصیه نموده است.^۳

در فراز بعدی ابن عباد به بیمار فهمانده که ناراحتی وی ناشی از تب و یا شهری که تازه بدان وارد شده، نیست که اگر هنگام تغییر آب و هوا بدن بیمار از فضولات و جوهر فاسد خالی می‌بود، چنین اثری روی بیمار باقی نمی‌گذاشت و چنان تداوم نمی‌یافت. آنگاه علت اصلی ناراحتی بیمار را غرّه شدن وی به یاد ایام تندرستی‌اش معرفی کرده و نوشته است: خوردن انواع غذاها و زیاده‌روی در نوشیدنی‌ها موجب شده تا بدن وی از کیموسات پست و مضر انباشته گردد و ورود به سرزمینی که قوای بدن را به شدت تحلیل می‌برد و دگرگونی آب و هوا دارد، تن را آماده تحلیل و ضعف نموده است. اکنون باید دید آیا آنچه ابن عباد در مورد این بیمار اظهار داشته، مبتنی بر آرای پزشکان بوده است؟

برابر آنچه پزشکان از جالینوس نقل کرده‌اند، تغییر آب هوا نیست که بیماری را پدید می‌آورد، بلکه سوء تدبیر و درآمیختن نامناسب غذاها موجب بیماری است و اگر مردم اعتدال مزاج را حفظ نمایند، تغییر آب و هوا نمی‌تواند به زودی و آسانی بیماری در آنان پدید آورد.^۴

در مورد کیموسات پست و نامناسب هم حق با ابن عباد بوده؛ چه علی بن عباس اهوازی نوشته است اگر انسان کیفیت، کمیت و زمان تغذیه را در نظر نگیرد، کیموسات ردیته در بدن پدید آمده و این اخلاط نامناسب به نوبه خویش امراض و علل فراوان در انسان به وجود خواهد آورد.^۵

ابن عباد در ادامه به بیمار بشارت داده با تنقیه و تصفیه‌ای که انجام خواهد شد خداوند سلامتی را

۱. کشکری، کناش فی الطب، ص ۳۴۸.

۲. رازی، الحاوی، ج ۴، ص ۴۸۹.

۳. ابن سینا، قانون، ج ۴، ص ۵۱۷.

۴. تمیمی، مادة البقاء فی اصلاح فساد الهواء، ص ۱۳۵ - ۱۳۴.

۵. اهوازی، کامل الصناعة الطیبة، ج ۲، ص ۱۰۲.

به وی باز خواهد گرداند که جسد آدمی با از بین رفتن ناپاکی و چرک همچون طلای نابی خواهد شد که ناخالصی را از او بگیرند. فراز دیگر نوشتار ابن عباد به رعشه مورد اشاره بیمار پرداخته است. ظاهراً صاحب رعشه را به دو قسم تقسیم کرده^۱ و قسمی را که بیمار از آن رنج می‌برد، خطرناک ندانسته و اظهار امیدواری نموده که به طول نینجامد و با بهبود حال عمومی از بین برود. اما قسم دیگر از رعشه که بیمناک‌کننده است، آن رعشه‌ای است که از ضعف نیروی حیوانی پدید می‌آید چنان‌که در سالخوردگان دیده می‌شود و با درگیری دماغ (مغز و سیستم عصبی) به بیشتر استخوان‌ها سرایت می‌کند. تقسیم‌بندی مورد اشاره ابن عباد مطابق دیدگاه پزشکان بوده است و ابن‌سینا نیز رعشه خطرناک را همان رعشه سالخوردگان دانسته که با هیچ درمانی از میان نمی‌رود.^۲

نکته دیگر مورد اشاره ابن عباد در این فراز آن است که این رعشه که عادتاً در پی تب پدید می‌آید، همان رعشه‌ای است که - به گفته جالینوس در شرح فصول - هنگامی پدید می‌آید که عروق مبتلا، عصب را هم درگیر کنند و با از بین رفتن مواد زائد، این رعشه نیز از میان خواهد رفت. آنچه ابن عباد بیان داشته عیناً بخشی از عبارات ثابت بن قره در کتاب الذخیره است.^۳

آخرین شکایت توأم با شگفتی بیمار، بیزاریش از بوییدن میوه‌هاست. صاحب نوشته است که این امر شگفتی ندارد؛ چون بوی عفونتی که در عروق پدید آمده، ابزار بویایی را پوشانده و هر آنچه از بوهای پاکیزه به جان می‌رسد، پوشانده (درآمیخته) با آن بوهای ناپاک بوده از این‌رو جان آن را نمی‌پذیرد و بر نمی‌تابد و ترجیح نمی‌دهد. آنچه پزشکان معاصر ابن عباد در این باره گفته‌اند همان است که وی توضیح داده که ابن‌سینا نیز وجود خلط ردی (عفونت) را موجب آفات حس بویایی دانسته که بیمار بوی خوش را برنتابد و آن را بد بیندارد.^۴

۱. ابن عباد در مقام تبیین علل و اقسام رعشه نبوده است بلکه به اعتبار درمان‌پذیری رعشه آن را به دو قسم علاج‌پذیر و لاعلاج تقسیم نموده که منافاتی با دیدگاه پزشکان عصر وی نداشته است. فی المثل علی بن عباس اهوازی رعشه را ناشی از ضعف قوای محرکه در عضو مرتعش دانسته و عامل آن را به درونی و بیرونی قسمت نموده و برودت مزاج، انباشت اخلاط غلیظ و ... را عامل درونی و ترس و خشم را عامل بیرونی معرفی کرده است. برای برودت مزاج هم وضعیت پیران و سالخوردگان را مثال زده است. (اهوازی، کامل الصناعة الطیبة، ج ۲، ص ۳۷۱) از آنجا که برودت مزاج ناشی از سال‌خوردگی قابل رفع نیست و دیگر عوامل رعشه هم در غیر سال‌خوردگان قابلیت رفع دارد بنابراین می‌توان رعشه را به این اعتبار به دو قسم علاج‌پذیر و لاعلاج تقسیم کرد.

۲. ابن‌سینا، قانون، ج ۲، ص ۳۳۰.

۳. فأما الرعشة فحدوثها في هذه الحمى كما قال جالينوس في تفسيره لفصول (بقراط): إذا شارك العروق التي يحدث فيها العلة العصب. (ثابت بن قره، الذخیره فی علم الطب، ص ۲۶۸)

۴. ابن‌سینا، قانون، ج ۲، ص ۴۰۸؛ همچنین بنگرید به: قطب الدین شیرازی، مفردات و معالجه الامراض، ص ۳۳۹.

ابن عباد برای تأیید سخن خویش، بیمار صفراوی را مثال زده که به علت غلبه صفراء و تلخی در مزاج وی، چیزهای شیرین در دهان وی تلخ مزه‌اند. آنگاه با قیاس این حالت با مشکل بیمار در بیزاری از بوییدن میوه‌ها به وی یادآور شده که نمی‌توان با هجوم به فضولات بدن آن را دفعاً خارج ساخت که بیم از دست رفتن قوای حیاتی وجود دارد، گرچه مادام که این خارج سازی فضولات انجام نگیرد، سلامتی هم ارتقا نخواهد یافت. تمثیل ابن عباد به بیمار صفراوی امری صحیح است که زهراوی نیز به این حالت اشاره کرده است.^۱

ناگفته نماند که ابن عباد با اشاره به این نکته که سبب در این مورد شناخته شده است و با از بین رفتن آن، مُسبب نیز از میان خواهد رفت، درصدد برآمده تا جانب اصحاب قیاس را تأیید کند و نامی هم از اسکندر افرویدیسی به میان آورد که قائل بود: هر متحرک نیاز به مُحرک دارد و اگر مُحرک در میان نباشد، حرکتی هم وجود نخواهد.

فراز بعدی عبارات ابن عباد به کیفیت اشتهای بیمار اختصاص یافته است. صاحب از عدم افزایش اشتهای بیمار احساس رضایت کرده و خدای را بر این امر سپاس گفته است که در نگاه وی اگر با وجود اخلاط فاسد انسان اشتها به طعام داشته باشد، به خوردن اضافی ترغیب شده، و در نتیجه مزاجش فاسد خواهد شد. ابن جزّار قیروانی (وفات ۳۶۹ ق) این شهوت را شهوت قبیحه نامید که به یونانی فیوٹس^۲ گفته می‌شود و منشأ آن را اخلاط فاسده دانسته است.^۳ ابن عباد از کم اشتهایی بیمار استقبال کامل نموده، بلکه معتقد است نمی‌توان تغذیه را یکباره رها کرد، چون اگر بدن نیازمند شد، بیمار می‌بایست غذا را همچون دارو (اندک اندک) مصرف نماید. دلیل این توصیه هم در نظر ابن عباد آن بوده که نباید در پرهیز از غذا شدت به خرج داد، بلکه باید آرام آرام به عادات پیش از بیماری بازگشت که اگر چنین نباشد، اشتها از بین خواهد رفت و حق نیروی حیاتی بدن ادا نخواهد شد.

آیا آنچه صاحب در فراز پیشین بیان داشته مورد تأیید پزشکان بوده است؟ در پاسخ باید گفت: بله! رجوع تدریجی به عادات دوران تندرستی برای بیمارانی که دچار تب بوده‌اند و یا از اخلاط پست خود را رها کرده‌اند، از سوی پزشکان سفارش شده است.^۴ در این موارد باید تغذیه بیمار را برقرار داشت.

۱. زهراوی، التصریف لمن عجز عن التألیف، ص ۷۳۵.

۲. معادل fetus لاتین که همان جنین است. وجه نام‌گذاری این بیماری آن است که این شهوت قبیحه و یا کاذبه بیشتر در زنان باردار در ماه‌های اول و دوم و سوم حاملگی پدید می‌آید، گرچه در مردان نیز این حالت در اثر اخلاط فاسد پیدا می‌شود.

۳. ابن جزّار، کتاب فی المعده و امراضها و مداواتها، ص ۱ - ۱۵۰.

۴. رازی، المنصوری فی الطب، ص ۴۶۶ و ۵۲۱.

افراط در پرهیز در منابع پزشکی مذمت شده و رعایت عادت و رجوع تدریجی به حالت پیش از بیماری توصیه شده است.^۱

آخرین فراز نامه ابن عباد، بسط و تفصیل بحث پرهیز (حمیه) است. پرسشی که در این بحث وجود دارد آن است که آیا پرهیز باید تام و کامل باشد و یا انعطاف و تسامح در آن جایز است؟ آیا پرهیز موجب از دست رفتن قوای حیاتی بدن نمی‌گردد؟ آیا در پرهیز حد وسط و اعتدال وجود دارد؟ ابن عباد به جالینوس نسبت داده که او در هر نوع معالجه‌ای به حفظ قوای حیاتی بدن اعتقاد داشته که ضرر ضعف قوا با هیچ چیز قابل جبران نیست. اما طرف دیگر ماجرا نظر بقراط حکیم درباره بدن بیمار و علیل است که گفته است: اگر غذای بیشتری به آن بخورانید، بر وخامتش می‌افزاید! ابن عباد برای برون رفت از این تعارض به دیدگاهی دیگر از بقراط متوسل شده است. بقراط پرهیزی را که به غایت سخت باشد، ناپسند شمرده است. بنابراین حد وسط این دو دیدگاه مطلوب خواهد بود؛ یعنی نه اسراف در تغذیه و نه اجحاف در حق قوای حیوانی جسم، بلکه راه سلامت راه میانه خواهد بود.

توضیح اینکه در نگاه پزشکان نیروی بیمار برای طیب مانند سرمایه است برای تاجر؛^۲ از این رو پزشک تمام تلاش خویش را برای نگاهداری آن خواهد نمود که برای هر درمانی تحمل و توان بیمار امری حیاتی است. رازی برای قلع سبب و از بین بردن تب، قوت (نیرو) بیمار را عنصر تعیین‌کننده می‌دانست.^۳ ابن سینا نیز در معالجه تب توصیه می‌کرد اگر اخراج فضولات خوف سقوط قوت بیمار را در پی داشته باشد، باید به تغذیه بیمار پرداخت حتی اگر اشتها نداشته باشد.^۴ بنابراین آنچه ابن عباد درباره حفظ قوای بدن گفته، مطابق با دانش پزشکی عصر بوده است.

از سوی دیگر ابن عباد به رأی طیب معروف بقراط نیز نظر داشته که در فصل دهم از مقاله دوم کتاب *فصول* گفته است که بدن سقیم را هرچه تغذیه نمایی، بر وخامتش خواهی افزود!^۵ بر این اساس ابهامی پدید آمده که ابن عباد برای برطرف ساختن آن از دیگر نظرات بقراط کمک گرفته است. بنا به گفته ابن عباد، بقراط پرهیزی را که در غایت دشواری باشد ناپسند شمرده است. پزشکان

۱. ابن نفیس، شرح *فصول بقراط*، ص ۱۰۲.

۲. ابن اکفانی، *غنیة اللیب عند غیبة الطیب*، ص ۷۶.

۳. فالحمی تحتاج أن تقلع و قلعها یكون بقلع السبب، و القوة تحتاج أن تستبقی فمتی رأیت القوة تقاوم الحمی قصدت لقلع السبب، و متی رأیت القوة تقصر عن ذلك قصدت لتقویتها أولا ثم عدت إلى قلع السبب. (رازی، *الحاوی*، ج ۴، ص ۲۶۵)

۴. ابن سینا، *قانون*، ج ۴، ص ۵۸.

۵. بقراط، *فصول*، ترجمه حنین بن اسحاق، نسخه عکسی، برگ ۴، روی الف.

مسلمان نیز گفته‌اند پرهیز سخت‌گیرانه موجب تحلیل قوا خواهد شد!^۱ با این اوصاف ابن‌عباد نتیجه گرفته که باید حالت میانه را برای بیمار انتخاب نمود. به دیگر سخن به همراه حفظ نیروی بیمار به‌وسیله تغذیه مناسب، به کار تنقیه و تصفیه بدن از فضولات نیز پرداخت.

آنچه گذشت تبیین عبارات نامه کافی الکفاه ابوالقاسم اسماعیل بن عباد و تطبیق آن با آرای پزشکان معاصرش بوده است. تطبیق یادشده نشان می‌دهد نویسنده نامه احاطه کافی به منابع طب در عصر خویش داشته و نظرات خویش را منطبق با دانش پزشکی بیان داشته است. اگر نگوئیم او خود طبیبی حاذق بوده، لاقلاً می‌توان گفت دانش طبی اش فراتر از آن چیزی است که انتظار می‌رفته است؛ چون که همگان او را ادیبی سیاست‌مدار شناسانده‌اند و جز ابوجعفر طبری - پزشک سده چهارم هجری که ثعالبی او را معروف به بلاذری خوانده - و نیز خود ثعالبی، هیچ کس از معاصران صاحب، به دانش پزشکی او توجه ننموده است. حتی پس از قرون متمادی نیز توجهی به این بعد از شخصیت ابن‌عباد ملاحظه نشده است.

بررسی دلیل مخالفت ابن‌عباد با دانش پزشکی و برخی پزشکان

بررسی رساله صاحب نشان از آگاهی بسیار وی از دانش پزشکی دارد. با این وصف نمی‌توان گفت صاحب بن عباد مطلقاً مخالف دانش پزشکی بوده و چنان‌که ابوحیان توحیدی نوشته، مگر می‌شود کسی که هر روز با طبیبان مشورت می‌کند و در هر عارضه‌ای به دانش پزشکی اعتماد نماید و حتی کتاب‌های پزشکی را گرد آورد، اما مخالف آن بوده و پزشکان را تخطئه کند؟

به نظر می‌رسد آنچه از صاحب بن عباد درباره الحادی بودن دانش پزشکی نقل شده، چیزی میان صاحب و ابوالحسن طبری ترنجی طبیب آل بویه بوده که مباحث پزشکی را با امور فلسفی درآمیخته بود. ابوالحسن طبری مراداتی با ابن‌عباد داشته و بنا به گفته ابو حیان، ابن‌عباد کتاب‌های فلسفی ابوالحسن عامری (درگذشته ۳۸۱ ق)^۲ را از او گرفته بود. ابو حیان معتقد بود ابن‌عباد آرای فلاسفه را نه از سر علاقه، بلکه جهت تمسخر نقل می‌کرد.^۳ اگر گزارش توحیدی صحت داشته باشد، می‌توان گفت ابن‌عباد هم دانش پزشکی و هم پزشکی‌های آن‌وقت را می‌پذیرفت، ولی عقاید فلسفی

۱. رازی، *منافع الاغذیه و دفع مضارها*، ص ۲۸؛ سعید بن هبته الله، *المعنی فی الطب*، ص ۲۰۲.

۲. ابو الحسن محمد بن یوسف العامری فیلسوف معروف سده چهارم هجری و شارح کتب ارسطو بود و کتابی به نام *الأمد علی الأبد و السعادة والاسعاد* داشته است. وی به سبب اشتغال به کتب و دانش یونان نزد سنت‌گرایان

مغضوب بود. (سمعی، *الانساب*، ج ۵، ص ۴۱۳؛ ماصدرا، *اسفار*، ج ۶، ص ۲۱۹)

۳. توحیدی، *اخلاق الوزیرین*، ص ۱۱۵.

پزشکان یونان و هر پزشک مسلمانی که گرایش به این عقائد داشته را ناپسند می‌شمرد. با این وصف رابطه او با ابوالحسن ترنجی در حد خصومت نبود، زیرا ابیاتی را به ابن‌عباد منسوب داشته‌اند که وی خطاب به ترنجی سروده بود و مضمون آن نشان‌دهنده مطایبه و تهزل و رابطه‌ای صمیمی میان آن دو بوده است:

إِنَّا دَعَوْنَاكَ عَلَى انْبِسَاطٍ وَالْجُوعِ قَدْ أَثَّرَ فِي الاخْلَاطِ فَإِنَّ عَسَى مِلْتَ إِلَى التَّبَاطِي صَعَفْتُ بِالنَّعْلِ قَفَا بَقْرَاطٍ^۱

نتیجه

گرچه ابوریحان بیرونی و یا مخالفان ابن‌عباد بر شخصیت و ارزش علمی او طعنه زده‌اند، می‌توان گفت شهرت صاحب بن‌عباد به‌راستی در دانش و شخصیت خود او ریشه داشت. به نظر می‌رسد تمامی ابعاد دانش او مورد توجه معاصران و دیگران قرار نگرفته است. بررسی رساله کوتاه او که در متن مقاله آمد، نشان از وسعت دانش او در پزشکی دارد. ابن‌عباد افزون بر سیاست و ادب در شاخه‌های دیگر علوم خصوصاً طب از دانش فوق‌العاده‌ای برخوردار بود که ابوجعفر طبری پزشک آل‌بویه محتوای آن را تأیید نموده و ثعالبی که در ابتدا گفته ابوجعفر طبری را نپذیرفته بود، با دیدن اصل رساله، قضاوت او را صحیح دانسته است. عرضه نظرات وی در این رساله موجز طبی بر آرای اطبا معاصرش، تطابق آن با دانش پزشکی را به خوبی نشان داده است. همچنین اگرچه سخنانی از ابن‌عباد در مذمت پزشکی نقل شده، این امر ناشی از تفلسف پزشکان بوده و به‌معنای مخالفت مطلق او با دانش پزشکی نیست.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی‌اصیبه، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، تحقیق عامر النجار، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۲۰۰۱ م.
۲. ابن کثیر، *ابوالفداء اسماعیل، البداية و النهاية*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۳. ابن اکفانی، محمد بن ابراهیم، *غنیة اللیب عند غنیة الطیب*، تحقیق صالح مهدی عباس، بغداد، إحياء التراث العلمی العربی، ۱۴۱۰ ق.
۴. ابن‌النفیس، علی بن ابی‌حزم، *شرح فصول بقراط*، تحقیق یوسف زیدان، مصر، نهضة مصر، چ ۱، ۲۰۰۸ م.

۱. ثعالبی، *تیمة الدرر*، ج ۳، ص ۳۰۹. برگردان: با خاطری آسوده تو را دعوت نموده‌ایم، درحالی‌که گرسنگی در مزاج ما تأثیر گذاشته است! اگر احتمالاً قصد درنگ و سستی داری، ما پشت بقراط را با کفش خواهیم زد!

- بررسی دانسته‌های طبی صاحب بن عباد بر پایه منابع پزشکی معاصر او □ ۴۷
۵. ابن جزار قیروانی، *کتاب فی المعده وامراضها ومداواتها*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، چ ۱، ۱۳۸۸.
۶. ابن سینا، حسین بن عبدالله، *القانون فی الطب*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ ۱، ۱۴۲۶ ق.
۷. ابن عباد، ابوالقاسم اسماعیل، *دیوان الرسائل*، تحقیق عبدالوهاب عزام، شوقی ضیف، قاهره، دارالفکر العربی، چ ۱، ۱۳۶۶ ق.
۸. ابوحيان توحیدی، علی بن محمد، *اخلاق الوزیرین*، تحقیق محمد بن تاویت الطنجی، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۲ ق.
۹. اهوازی، علی بن عباس، *کامل الصناعة الطبية*، تحقیق مؤسسه إحيای طب طبیعی، قم، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۷.
۱۰. بغدادی، اسماعیل پاشا، *هدیه العارفین؛ اسماء المؤلفین و آثار المصنفین*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱. بقراط، *الفصول*، ترجمه حنین بن اسحاق، نسخه خطی (عکسی) کتابخانه بریتانیا، شماره: OR 9452 / 1
۱۲. بیرونی، ابوریحان، *الآثار الباقية عن القرون النھالية*، تحقیق پرویز اذکایی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۰.
۱۳. تیمی، محمد بن احمد، *مادة البقاء فی اصلاح فساد الهواء*، تحقیق یحیی شعار، قاهره، معهد المخطوطات العربیة، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. ثابت بن قره، *الذخيرة فی علم الطب*، تحقیق احمد فرید المزیدی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
۱۵. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد، *یتیمة الدهر فی محاسن اهل العصر*، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
۱۶. حموی، یاقوت، *معجم الادباء*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.
۱۷. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، *دستور الوزراء*، تحقیق سعید نفیسی، تهران، اقبال، چ ۲، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵)
۱۸. رازی، محمد بن زکریا، *الجدری والحصبة*، ترجمه محمود نجم آبادی، تهران، دانشگاه تهران، چ ۳، ۱۳۷۱.
۱۹. رازی، محمد بن زکریا، *الحاوی فی الطب*، تحقیق هیثم خلیفه طعیمی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

- ۴۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۷، تابستان ۹۵، ش ۲۳
۲۰. رازی، محمد بن زکریا، *المنصوری فی الطب*، تصحیح حازم بکری صدیقی، کویت، منظمة العربية للتربية و الثقافة و العلوم، ۱۴۰۸ ق.
۲۱. رازی، محمد بن زکریا، *منافع الاغذية و دفع مضارها*، تحقیق حسین حموی، دمشق، دار الكتاب العربي، ۱۹۸۴ م.
۲۲. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *محاضرات الادباء*، تحقیق عمر فاروق طباع، بیروت، دار الارقم بن ابی الارقم، ج ۱، ۱۴۲۰ ق.
۲۳. زهراوی، خلف بن عباس، *التصريف لمن عجز عن التأليف*، تحقیق صبحی محمود حمامی، کویت، مؤسسة الكويت للتقدم العلمي، ج ۱، ۲۰۰۴ م.
۲۴. سعید بن هبة الله، *المعنى فی الطب*، تحقیق عبدالرحمن الوقاق، بیروت، دارالفغائن، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۲۵. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد، *الأنساب*، تحقیق عبدالرحمان المعلمی، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانية، ج ۱، ۱۳۸۲ ق.
۲۶. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۲۷. طبری، علی بن ربن، *فردوس الحکمة*، تحقیق عبدالکریم سامی الجندی، بیروت، دارالکتب العلمية، ج ۱، ۱۴۲۳ ق.
۲۸. قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود، *مفردات و معالجات الامراض*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ج ۱، ۱۳۸۷.
۲۹. کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، *تاریخ اولجایتو*، تحقیق مهین هنبلی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۳۰. کشکری، یعقوب، *کناش فی الطب*، تحقیق علی شیری، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۶.
۳۱. مسکویه، ابوعلی احمد بن علی، *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ج ۲، ۱۳۷۹.
۳۲. ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی، *اسفار*، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۹۸۱ م.